

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب از راه اول منع شارع از «حق التألیف»

بحث در این بود که بعد از اینکه از نظر ادله فقهی «حق التألیف» را اثبات کردیم، آیا مخالفتی از طرف شارع با این حق التألیف صورت گرفته یا خیر؟ عرض کردیم ممکن است سه راه برای مخالفت عنوان شود.

راه اول؛ روایات و ادله‌ای بود که دلالت بر حرمت کتمان علم دارد. اصلاً شارع قصد دارد مجالی برای حق التألیف نگذارد، چرا که اگر چیزی بنام حق التألیف باشد، لازمه‌اش این است که افرادی که علم دارند و علم خود را در کتابی منعکس کرده‌اند، اما این کتاب را محفوظ نگه دارند تا دیگران نفهمند، این از مصادیق «کتمان العلم» است. که این راه را جواب دادیم.

جواب دیگری که می‌توان داد اینکه؛ ما در اصول می‌گوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست، نهی از شیء نیز مقتضی امر به ضد نیست، اما در اینجا يك ملازمه قطعی وجود دارد؛ که ابراز واجب است. اصلاً در خود همین روایات و ادله که دلالت بر حرمت کتمان دارد تعبیری وجود دارد که ابراز و نشر علم واجب است یا «زكاة العلم نشره»، اینها تقریباً تصریح به این معنا دارند.

هم ملازمه قطعی وجود دارد و هم طرف مقابلش – وجوب ابراز و تعلیم به دیگران – در روایات و ادله ذکر شده است. پس وقتی کتمان حرام بود و ابلاغش به مردم واجب بود، اینجا نمی‌تواند چیزی بگیرد. عرض کردیم که اگر ابلاغ علم واجب است، پس خود تعلیم یکی از واجبات است و گرفتن پول بر واجبات به هر عنوانی که باشد حرام است – يك وقت می‌گوییم «اخذ اجرت بر واجبات»، يك وقت می‌گوییم «اخذ حق التألیف بر واجب»، تمام اینها تحت آن قاعده کلی قرار می‌گیرد که آیا پول گرفتن در مقابل عمل واجب جایز است یا نه؟ – یا بگوییم اصلاً کاری به این قاعده نداریم، روایت می‌گوید نشر علم واجب و کتمان علم حرام است، این کلام اطلاق دارد، یعنی چه پولی بدهند یا پول ندهند باید به واجب عمل کرد.

پس این استدلال دو بیان دارد؛ یکی از راه «اخذ اجرت بر واجبات» و دیگری از راه «اطلاق ادله»، بیان اول را ان شاء الله در جای خودش در همین مکاسب محرمة، بحث «اخذ اجرت بر واجبات» – حتی با قصد قربت – مورد بحث قرار می‌دهیم، که در واجبات تعبیه مثل نماز نیز منافات ندارد، و امروزه برخلاف فقهاء گذشته، همه فقهاء قائل هستند که اخذ اجرت بر واجبات اشکالی ندارد. اما بیان دوم که «اطلاق ادله» است، می‌گوییم ادله حرمت کتمان، اطلاق دارد، یعنی چه به شما پول بدهد یا ندهد، کتمان حرام و اظهار واجب است.

در جواب این بیان عرض کردیم که این با مدعا منافات ندارد، چرا که اظهار واجب است اما بعد از اظهار اگر يك حق مالی

عقلائی حادث شد که دیگران می توانند به اعتبار آن ثمرات مادی و مالی زیادی را اکتساب کنند خود این مالک أحق است. مثلاً کسی اظهار کرده و اگر خودش این را منتشر نکند، يك ناشر این کتاب را در هزار نسخه منتشر می کند و منفعت زیادی به دست می آورد، آیا می توان گفت کسی که خودش این کتاب را نوشته و زحمت کشیده و این محصول فکری را ابداع کرده، حق ندارد اما آن ناشر که آن را تکثیر می کند حق دارد؟ این صحیح نیست و تردیدی نیست که اگر حقی باشد متعلق به همین شخص است.

لذا بیان کردیم که «حرمت کتمان» و «مسأله حق التألیف» دو عنوان است، او باید اعلام کند اما بعد از اعلام او موضوع دومی بنام حق مالی حادث می شود، اینکه خود این شخص حق دارد یک امر است و رعایت این حق امر دیگری است. لذا خلاصه جواب این است که موضوع روایات «حرمت کتمان» با ما نحن فیه متفاوت است.

ربما یقال که در روایات حرمت کتمان، قرینه مناسبت حکم و موضوع بر این است که کتمان در جایی است که کسی از انسان سؤال کند و او جواب ندهد، و این ظهور در باب فتوا دارد، یعنی اگر کسی از مرجع تقلید استفتایی کند و مرجع تقلید فتوای خودش را بیان نکند، اینجا «من کتم علماً» جاری می شود. البته این **ربما یقال** نیز همانند احتمالات مذکور در جلسه قبل، با اطلاق «من کتم علماً» منافات دارد، چون می گوید کسی سؤال کند یا سؤال نکند نباید کتمان کند. بنابراین همه این احتمالات دفع می شود.

راه دوم منع شارع از «حق التألیف»

راه دیگر برای منع، روایات «زکاة العلم نشره» است. «زکات» یعنی آنچه که واجب است انسان جدا کند یا از مالش یا از علمش و یا از جهات دیگری که در روایات ذکر شده است. مثلاً زکات بعضی از امور تواضع است، زکات علم هم نشر اوست. حال که زکات علم نشر اوست، می گوئیم پس شما حق ندارید در مقابل آنچه که نشر می دهید و نشر آن بر شما واجب است، پول بگیرید.

جواب از راه دوم منع شارع از «حق التألیف»

همان جواب راه اول، در اینجا هم میاید؛ که بین وجوب نشر علم با رعایت حقوق مالی منافاتی نیست. مثلاً کسی که برای نشر علمش، کتابی چاپ می کند، از نظر عقلاء يك حق مالی پیدا می کند، این حق قابل ارزش و قابل معاوضه است. باید دید این حق مالی متعلق به چه کسی است؟ متعلق به همان کسی است که این کتاب را نوشته، و ناشر یا سرمایه دار که قدرت دارد يك میلیون از این کتاب چاپ کند، او چنین حقی را ندارد. پس اینجا دو عنوان است و بین «وجوب نشر علم» و «لزوم رعایت حقوق مالی» تفاوت است.

راه سوم منع شارع از «حق التألیف»

مطلب سوم این است که در زمان شارع یعنی در زمان ائمه معصومین (ع) چنین حقوقی رعایت نشده، و ائمه (ع) هم بر عدم رعایت این حقوق صحه گذاشته اند. در آن زمان افرادی کتابی - روائی یا تفسیری - می نوشتند، دیگران از این کتاب استنساخ می کردند، اگر رعایت حقوق مؤلف لازم بود، می بایست حتی آن نفر پنجم، ششم و هفتم از مؤلف که اصل کتاب را نوشته اجازه می گرفتند، اما اینطور نبوده. - قابل ذکر است که استنساخ در این چند دهه اخیر و قرن اخیر که مسأله چاپ مطرح شده،

مقداری کم رنگ شده است و الا یکی از کارهای علماء، استنساخ بوده، که مثلاً می‌گفتند ما تمام کتاب مبسوط شیخ را استنساخ کردیم - .

قبل از این قرن خودمان تا متصل به زمان ائمه (ع) استنساخ بوده، اما اصلاً رعایت حق التألیف و حق مؤلف مطرح نبوده. مؤید این کلام اینکه بعضی از بزرگان که حق تألیف را قبول ندارند، به سیره خود علماء تمسک میکنند که؛ سیره علماء - که از سیره متشرعه بالاتر است - بر این بوده که عالمی در کتابش از چند جای کتاب قبلی عبارت را آورده بدون اینکه اسم او را نقل کند، عالم قبلی نیز از کتابهای قبلی، علماء عامه از علماء خاصه، علماء خاصه از علماء عامه، خلاصه در کتابهای علماء نقل عبارت افراد بدون اشاره‌ای به منبع آن فراوان است. مثلاً در صدد جواب از يك دلیلی بوده، دیگری از آن دلیل جوابی داده، او هم همان جواب را پسندیده و آن را نقل کرده بدون اینکه بگوید این جواب مال چه کسی است. آیا می‌توان از این استفاده کرد که شارع چنین حقی را معتبر نمی‌داند؟

جواب از راه سوم منع شارع از «حق التألیف»

تمام کلام ما این است که «حق التألیف»، يك حق مستحدثه عقلائی است و قبلاً موضوع نداشته. مثل اینکه در زمان قدیم که جمعیت و افراد کم بوده، هر کس يك گوشه‌ای از زمین را می‌گرفته و زندگی می‌کردند و اصلاً چیزی بعنوان مالکیت ارض در آن زمان نبوده، نهایتش این بوده که برای خودش يك تحجیری می‌کرده و حقی ایجاد می‌شده، اما الان این چنین نیست، اگر کسی صد کارگر بگیرد و هکتارها زمین از بیابانها را تحجیر کند معلوم نیست که بگوئیم حق پیدا می‌کند. ملکیت زمین در زمان ما با ملکیت زمین در زمان گذشته خیلی فرق کرده است. يك سری امور هستند که با مرور زمان ایجاد می‌شود. ادعای ما این است که «حق التألیف» از حقوق مستحدثه عقلائیه است که اصلاً در قدیم وجود نداشته. باتوجه به اینکه صنعت چاپ آمده و تکثیر در تیراژ وسیعی ممکن شده است، تألیف و حق التألیف تحقق پیدا می‌کند و از حقوق مستحدثه عقلائیه می‌شود. لذا جواب این هم روشن است.

نتیجه بحث این شد که اگر از نظر ادله اثبات کردیم حق التألیف داریم، - با بررسی و نقد سه مطلب که توهّم مخالفت و مناقضتش بود ثابت کردیم که - از نظر شرعی چیزی که مناقض و مخالف با آن باشد نداریم.

مدت استمرار «حق التألیف»

آخرین مطلب این است که «حق التألیف» تا چه زمان استمرار دارد؟ آیا تا زمان حیات مؤلف یا بعد از وفاتش تا قیامت این حق وجود دارد؟ اینجا در ابتدای امر احتمالاتی به ذهن می‌آید.

يك احتمال این است که بگوئیم چون عقلاء اصل این حق را قبول کردند، مقدار و تعیینش نیز با عقلاست. یعنی عقلاء در هر زمانی برای حق التألیف، مدت معین قرار می‌دهند. مثلاً الان در قوانین روز دنیا، ابتدا برای زمان حق التألیف، پنج سال قرار دادند بعد به مرور بیشتر کردند، ده سال، بعد بیست سال، و الان بین پنجاه سال و شصت سال را مطرح می‌کنند. بعضی مبدأ این مدت را از حین تألیف قرار داده اند و بعضی از حین وفات مؤلف.

احتمال دوم این است که این حق بستگی دارد به مقدار زحمتی که مؤلف کشیده است. مثلاً کسی که برای يك کتاب يك سال زحمت کشیده، حق التألیفش پنج سال باشد، کسی که دو سال زحمت کشیده، ده سال باشد، کسی که يك عمری زحمت کشیده

این کتاب را نوشته مدت بیشتری قرار داده شود، پس باید بین اینها فرق گذاشت. باید میان کسی که در يك شب کتابی را نوشته و به چاپ رسانده، با کسی که چندین سال زحمت کشیده تا کتابی را تألیف کرده، فرق باشد.

احتمال سوم این است که از آنجا که این حق مؤلف است باید به مقداری باشد که او راضی شود. مخصوصاً با آن دلیلی که ما گفتیم که یکی از ادله لزوم رعایت حق التألیف این است که اگر این حق رعایت نشود ظلم است و ظلم عقلاً قبیح است، پس باید به مقداری باشد که او راضی شود.

احتمال قابل دفاع

این احتمالات وجود دارد اما برای هیچ یک از احتمالات دلیل روشنی نداریم. احتمالی که میتواند مقداری مطابق با نظم و قاعده باشد و هرج و مرج به وجود نیاید این است که بگوییم در هر زمانی عقلاء معین کنند و عقلاء هم نسبت به هر کتابی باید به نحوه معینی عمل کنند نه اینکه به صورت کلی بگویند هر کتابی ده سال یا پنجاه سال حق التألیف دارد. اگر این راه هم نشود باید مسأله را از راه مصالحه حل کنند.

تذکر استاد نسبت به تأمل در مباحث و فعالیت علمی دانش پژوهان

بحث پیرامون «حق التألیف» را تمام می‌کنیم. البته اگر دقت بیشتری کنید و کتابها را ملاحظه کنید شاید نکات دیگری هم باشد، گرچه ما نسبتاً مستوفی بحث کردیم، یعنی آن مقدار ادله که قابل طرح بود را مطرح کردیم و شاید دیگر دلیلی نباشد که ما مطرح نکرده باشیم. اشکالات مهمی که به ذهن می‌رسید را هم مطرح کردیم.

خوب است خود شما در این مسأله رساله‌ای بنویسید و در آنجا اظهار نظر کنید. بنده مکرر گفته ام اگر طلبه‌ای که درس خارج می‌خواند در همان زمان که بحثی را مشغول است اظهار نظر نکند، بعداً هم رشد نمی‌کند، چون عمر بسیار کوتاه است. نمی‌گویم انسان در مسائل علمی عجله کند، ولی نباید فرصت را از دست بدهد.

الان در این مسأله حق التألیف ملاحظه کردید که ادله چه گفت، شما هم باید دقت کنید که چه به ذهن می‌رسد، فکر کنید، چون بدون فکر نمی‌توان به جایی رسید، و فکر هم باید فکر نورانی باشد، نورانیت فکر را هم از خداوند و ائمه معصومین(ع) استمداد کنید، و بخواهیم آنچه که مطابق واقع است را آنها در دل و قلب ما قرار دهند. هرگز نباید توهم کنیم که من از جهت قدرت علمی قوی هستم و می‌توانم هر دلیلی را جواب دهم، هر چیزی را زیر و رو کنم، هر چیزی را مورد مناقشه قرار دهم و فکر نکنم که مادامیکه به نور خداوند متصل هستم موفق هستم و الا اینکه موفقیت نیست.

در مسیر این همه زحمت می‌کشیم و دنبال این نیستیم که اظهار فضل کنیم، بلکه می‌خواهیم ببینیم حکم خدا چیست؟ خوشحالی نهایی این است که وقتی پرده کنار رود و قیامت شود، انسان ببیند زحمتی که کشیده زحمت درستی است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.